

تورم زدایی برای تسریع روند رشد صادرات غیرنفتی ضروری است

نشاره:

یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی که در فضای اقتصادی قابل ارزیابی است، کاهش وابستگی اقتصادی کشور به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام می‌باشد که در واقع استقلال سیاسی را نیز حوزه حیات وسیع‌تری می‌بخشد.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از دوران دفاع مقدس، بارها از زبان یازان انقلاب پیگیری این آرمان بزرگ شنیده و راهبردهای گوناگونی نیز برای آن طراحی و اجرا شد.

اما با گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز حدود دوسوم درآمد ارزی کشور از صادرات نفت خام تحصیل می‌شود و بخش قابل توجهی از درآمدهای بودجه دولت به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به درآمدهای نفتی وابسته است.

بررسی روند توسعه صادرات غیرنفتی به‌ویژه در سال‌های اخیر، بافتن گره‌های کور این فرآیند مؤثر در اقتصاد ملی و اتخاذ راهبردهای توسعه اقتصادی پرمبانی رشد صادرات غیرنفتی، یکی از دغدغه‌های اصلی مسئولان، برنامه‌ریزان و کارشناسان اقتصادی کشور است.

در این مقاله به بررسی روند توسعه صادرات غیرنفتی و موانع آن می‌پردازیم.

سیاست‌های تازه در برنامه دوم که به سرعت بر روند صادرات غیرنفتی تأثیر منفی گذارد، ارزش صادرات کشور در سال پایانی رقمی حدود ۳/۲ میلیارد دلار ثبت شد که نسبت به درآمد تحصیل شده در سال ۱۳۷۳ حدود ۵۰ درصد کمتر بود. هر چند که برخی کارشناسان اظهار عقیده کردند که رقم واقعی صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۷۸ حدود چهار میلیارد دلار است. با این وجود حتی درآمد تحصیل شده در سال ۷۳ بار دیگر

لحاظ آزادسازی‌های انجام شده در تجارت، ایجاد شد و ارزش صادرات غیرنفتی از حدود یک میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به ۳/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۳ (سال تکمیلی برنامه اول) رسید که نزدیک به ۵ برابر شد.

اگر چنین روندی تداوم می‌یافت، ارزش صادرات غیرنفتی در سال پایانی برنامه دوم (۱۳۷۸) دست‌کم به ۱۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد. اما متأسفانه نه تنها چنین نشد، بلکه در اثر اتخاذ

با وجود آنکه رشد صادرات غیرنفتی و کاهش وابستگی به درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت در نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، یکی از اهداف عمده محسوب می‌شد، اما هدف این برنامه در زمینه صادرات غیرنفتی تحقق پیدا نکرد. در برنامه اول پیش‌بینی شد که مجموع ارزش صادرات غیرنفتی کشور به ۱۷/۵ میلیارد دلار بالغ شود، در حالی که حتی به ۱۲ میلیارد دلار نرسید. با این وجود تحرک در صادرات غیرنفتی به

محقق نشده است. در واقع این پرسش منطقی به نظر می‌رسد که چرا با گذشت پنج سال نه تنها درآمد حاصل از صادرات غیرنفتی افزایش نیافته، بلکه افت کرده است؟

در پاسخ به این پرسش، کارشناسان اقتصادی نظرات گوناگونی ارائه می‌دهند که در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین بیان کرد: «افت صادرات

غیرنفتی تحت‌تأثیر عوامل داخلی و خارجی می‌باشد که می‌بایست به دقت مورد ارزیابی و شناسایی قرار گیرد.»

کارشناسان عقیده دارند که سهم عوامل درونی در توسعه نیافتن صادرات غیرنفتی در برنامه دوم یا به عبارتی رکود صادرات در این دوره زمانی، به مراتب بیش از عوامل بیرونی بوده است و چنانچه این عوامل به گونه‌ای صحیح و برنامه‌ریزی شده، اصلاح گردند، می‌توان به رشد سریع صادرات غیرنفتی در یک برنامه میان‌مدت پنج‌ساله دست یافت. در بحث عوامل درونی، نخستین مقوله‌ای که از سوی کارشناسان و دست‌اندرکاران صادرات مطرح می‌شود، بحث قوانین و مقررات مربوط به تجارت و ناپایداری آنهاست.

با وجود آنکه برنامه‌ریزان سیاست‌گزاران در اجرای دومین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بارها اظهار داشتند که راهبرد جایگزینی واردات را کنار گذارده و به سیاست توسعه صادرات توجه دارند، اما در عمل چنین راهبردی در اقتصاد کشور نه تنها پیاده نشد، بلکه از طریق بی‌ثباتی قوانین و مقررات و صدور بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های متناسب با

شرایط روز اقتصاد کشور، به کلی تضعیف شد.

تغییر سیاست ارزی و ضرورت سپردن پیمان ارزی با سقف‌های ارزش‌گذاری شده از سوی منابع دولتی

گردد که ۵۹/۵ درصد از ارزش صادرات غیرنفتی طی سال ۱۳۷۶ بود.»

این گزارش نشان می‌دهد که اتخاذ سیاست کنترل بر ارز حاصل از صادرات غیرنفتی چندان اثرگذاری مطلوبی نداشته

و سیستم بانکی فقط ۶۰ درصد ارز حاصل از صادرات را خریداری کرده است. با وجود آنکه رقم برگشتی ارز حاصل از صادرات غیرنفتی

○ افت صادرات غیرنفتی در برنامه دوم، تحت‌تأثیر عوامل درونی و بیرونی بوده که سهم عوامل درونی به مراتب بیش از عوامل بیرونی است و چنانچه برنامه‌ریزی صحیحی در جهت اصلاح این عوامل صورت گیرد، رشد سریع صادرات غیرنفتی قابل حصول است.

که تا حدود زیادی بدون توجه به روند بازارهای جهانی و قیمت کالاها صورت گرفت، انگیزه رشد صادرات را در بین صادرکنندگان سنتی نیز کاهش داد. اتخاذ این راهبرد که تحت‌تأثیر افزایش سریع نرخ ارز در بازار غیررسمی در اوایل سال ۷۴ (شروع اجرای برنامه دوم) و به‌طور شتابزده صورت گرفت، نه تنها نتوانست چاره‌ای اساسی برای بازگرداندن ارز حاصل از صادرات غیرنفتی به اقتصاد ملی باشد، بلکه موجب تضعیف رشد صادرات و از بین رفتن تلاش‌های چندساله بازرگانان در بازارگشایی صادرات غیرنفتی شد.

در گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۶ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «در سال ۱۳۷۶ علی‌رغم اتخاذ سیاست‌های تشویقی در جهت افزایش صادرات غیرنفتی، ارزش صادرات این اقلام با کاهش روبه‌رو بود. با این حال، تداوم سیاست‌های متخذه در زمینه هدایت دریافت‌های ارزی از این محل به سیستم بانکی موجب گردید تا میزان ارز خریداری شده از محل صادرات کالاهای غیراز نفت و گاز توسط سیستم بانکی با اندکی کاهش نسبت به سال قبل به ۱۷۳۲ میلیون دلار محدود

به سیستم بانکی بیش از سه برابر ارز دریافتی آن در سال ۱۳۷۳ می‌باشد، اما نمی‌توان اثبات کرد که در آن زمان صادرات راهی برای فرار سرمایه از کشور بوده است، چرا که صادرکنندگان واقعی از تبدیل ارز به ریال در بازار داخلی، خرید مجدد کالا و صدور آن قادر به ادامه حیات می‌باشند و تداوم این دور همچنان برای آنها سودآور خواهد بود. اما مقررات اتخاذ شده اثر منفی خود را در افت صادرات غیرنفتی نشان می‌دهد.

تصمیم‌گیری‌های مقطعی درباره جلوگیری از صدور کالاها برای تأمین نیازهای بازار داخلی، نه تنها فعالیت‌های انجام شده از سوی صادرکنندگان در بازارهای کالاها را غیرنفتی در خارج از کشورها را تحت تأثیر قرار داده و از اعتبارشان نزد مشتریان خارجی کاسته است، بلکه فرآیند برنامه‌ریزی برای صادرات را تحت‌تأثیر قرار داد، به طوری که شماری از صادرکنندگان تازه‌وارد و نوگرا با شکست فعالیت‌های خود متضرر و از جرگه صادرکنندگان خارج شدند. این امر نه تنها ضربه به رشد صادرات غیرنفتی بوده، بلکه کار صادرات کالاها را به انحصار گروه‌های خاصی درآورده که مانع از نفوذ در بازارهای جدید شده

است. به عبارت دیگر سیاست تشویق صادرات در عمل به تضعیف انگیزه صادرات منجر گردید و آثار سوء آن در سال‌های بعد بیش از پیش قابل مشاهده است.

صادرات غیرنفتی و نیز جا انداختن فرهنگ صادرات در میان مسؤولان و عموم مردم ضرورت دارد. در جریان اجرای دومین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، همواره شاهد

دارد. گزارش صندوق نشان می‌دهد که میانگین بهای کالاهای غیرسوختی در سال میلادی گذشته (بر اساس دلار) ۷/۲ درصد کاهش داشته است. در همین حال

مقام‌های مسؤول در گمرک اظهار می‌دارند که ارزش ثبت شده صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۷۸ معادل ۳/۲ میلیارد دلار است، اما ارزش واقعی آن

○ توجه به هشدارهای مقام معظم رهبری در زمینه ومدت و امنیت ملی و رییس‌جمهوری دربارهٔ مفا آرامش و همدلی در جامعه، فضای اعتماد و امنیت اقتصادی را تقویت می‌کند و به جذب سرمایه‌گذاری‌های صادرات‌گرای داخلی و خارجی کمک خواهد کرد.

بیش از چهار میلیارد دلار می‌باشد. به عبارت دیگر، ضرورت سپردن پیمان ارزی مانع از اقرار واقعی ارزش صادرات نیز می‌شود که این امر حتی دستیابی به اطلاعات صحیح را نیز مختل می‌سازد.

سیر صعودی بهای کالاها و خدمات بوده‌ایم که خواه و ناخواه بر قدرت رقابت محصولات صادراتی در بازارهای خارجی اثر بسزایی دارد. بنا به گفته دکتر نوریخس رییس کل بانک مرکزی، میزان تورم سال ۷۸ بر اساس آخرین برآوردها بر مبنای سال پایه (۱۳۷۶) معادل ۲۰/۱ درصد بود.

این صندوق افزایش بهای کالاها در سال جاری میلادی در کشورهای صنعتی را ۱/۸ درصد، در کشورهای درحال توسعه را ۵/۸ درصد و در

به عقیده کارشناسان، دریافتی ارزی سیستم بانکی کشور از محل صادرات غیرنفتی در سال‌های ۷۷ و ۷۸ نیز رقمی بیش از ۲ میلیارد دلار (سالانه) نیست. آنها عقیده دارند که چنانچه نرخ ارز واقعی باشد، بدون ضرورت سپردن پیمان ارزی، رشد صادرات و بازگشت ارز به اقتصاد ملی برای گسترش تجارت میسر می‌گردد. این گروه عقیده دارند، آنچه مانع از اظهار درآمد واقعی صادرکنندگان می‌شود، موضوع سپردن پیمان می‌باشد که می‌بایست به هر صورت تسویه گردد. در حالی که چنانچه نرخ ارز در بازار غیررسمی و سیستم بانکی یکی شود، برای صادرکننده دست‌کم به لحاظ تشریفات اداری سهل‌تر است که ارز را به سیستم بانکی بفروشد و ریال دریافت کند و گردش مالی خود را در چارچوب شیوه‌های بانکی به سهولت انجام دهد.

گزارش اداره آمارهای اقتصادی بانک مرکزی نیز نشان می‌دهد که شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها در ایران در سال گذشته به‌طور متوسط ۲۳/۱ درصد افزایش داشته است.

کشورهای درحال انتقال را ۱۸/۵ درصد تخمین زده است.

بررسی این آمارها نشان می‌دهد که توان رقابت کالاهای صادراتی ایران همواره رو به نزول است. در این شرایط بهترین بازارها برای کالاهای صادراتی، بازارهای کشورهای درحال انتقال می‌باشد که خود با فرآیند رشد تورم روبه‌رو می‌باشند. البته باید دقت داشت که معاملات با بازارهای درحال انتقال چندان خالی از خطر (ریسک) نمی‌باشد و صادرکنندگان ایرانی تاکنون فعالیت درخورتوجهی در زمینه بازرگانی این کشورها انجام ندادند و در همین حال سیستم بانکی نیز تسهیلات زیادی (اعتبار خرید) در اختیار این کشور قرار نمی‌دهد که صادرکنندگان بتوانند حضور مؤثری در این بازارهای نوین‌یاد داشته باشند.

در شرایطی که میانگین تورم جهانی در حدود ۴ درصد تخمین زده می‌شود، افزایش ۲۰ درصدی بهای کالاها در ایران، توان رقابتی برای صدور کالا باقی نمی‌گذارد. بر اساس گزارش دورنمای اقتصاد جهانی صندوق بین‌المللی پول، میانگین رشد بهای سوخت در بازارهای جهانی در سال جاری میلادی (بر اساس دلار) ۴/۶ درصد و بهای کالاهای غیرسوختی ۳/۴ درصد پیش‌بینی شده است. در این شرایط افزایش ۲۰ درصدی بهای کالاها در ایران به عبارتی مفهوم خارج شدن از میدان رقابت را

بحث ضرورت اصلاحات ساختاری، مقوله «تورم‌زدایی» در اقتصاد ایران را به عنوان اقدامی اجتناب‌ناپذیر به روشنی نشان می‌دهد. اما در سال‌های اخیر شاهد اتخاذ راهبرد صحیح برای مبارزه با تورم نبوده‌ایم و پذیرش میانگین رشد ۲۰ درصدی قیمت کالاها در تمامی

برآوردهای رسمی و غیررسمی حتی در سطح خانوارها مشاهده می‌شود. در چنین شرایطی نمی‌توان گفت فضای مساعدی برای جهش در صادرات غیرنفتی وجود دارد. بنابراین یکی از اقدامات اصلی دولت در برنامه سوم می‌بایست حول محور «تورمزدایی» باشد تا بتوان قدرت رقابت صادرات غیرنفتی در بازارهای خارجی را تقویت و به مصرف‌کنندگان داخلی نیز اجازه حیات آسوده از نگرانی تورم را داد.

بحث اصلاحات ساختاری تنها به مقوله تورمزدایی یا به عبارت بهتر رشد اقتصادی بدون تورم ختم نمی‌شود، بلکه سرمایه‌گذاری در طرح‌های زیربنایی و رفع مشکلات حمل‌ونقل را نیز دربرمی‌گیرد. تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در توسعه ناوگان حمل و نقل از طریق اتخاذ راهبردهای مناسب به‌ویژه اعطای تسهیلات ترجیحی در این بخش الزامی است.

در همین حال گسترش فرهنگ صادرات و بهره‌گیری از شیوه‌های نوین تجارت (تجارت الکترونیکی) به‌منظور کاهش هزینه‌های تجاری و تقویت بنیه رقابت صادرات غیرنفتی، از اصلاحات اساسی می‌باشد.

با وجود آنکه انتظار می‌رفت در برنامه دوم کلیه تمهیدات لازم برای راه‌اندازی نقطه تجاری صورت پذیرد، هنوز در بخش نرم‌افزاری و سخت‌افزاری این ابزار تسهیل‌کننده تجاری موانع زیادی وجود دارد که ناشی از فقدان تفکری حاکم و فراگیر می‌باشد. بخش‌های گمرکی، بیمه، بانکی و... به‌طور مستقل عمل می‌کنند و تجارت زیر یک سقف به رویایی دور از دسترس برای بازرگانان تبدیل شده است.

از این رو ضرورت دارد که در برنامه سوم، تمامی توجه به این مقوله جلب

گردد تا ساختار مناسب برای تحقق آن متظاهر گردد. باید توجه داشت که دنیای تجارت امروز با شیوه‌های تجارت سنتی که بر صادرات غیرنفتی ایران حاکم است، بیگانه شده و رقبا از فرصت استفاده می‌کنند تا بازارهای کوچکی را نیز که در اختیار داریم، بریابند.

در بخش تنگناهای درونی، مسأله کیفیت کالاها و مدیریت تولید و تجارت نیز حایز اهمیت است. بهبود کیفیت از طریق سرمایه‌گذاری برای کسب فن‌آوری روز، اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا و طرح‌های توسعه‌ای میسر است. مقوله‌ای که سیستم اقتصادی ایران در سال‌های اخیر با آن بیگانه شده است. راهیابی سرمایه‌های سرگردان به معاملات سوداگرانه، نرخ بالای سود تسهیلات بانکی و بالاتر از آن در بازار غیررسمی سرمایه، افزایش نرخ ارز در سال‌های اخیر و بنیه مالی ضعیف بنگاه‌های اقتصادی مولد، زنجیره‌ای از موانع سرمایه‌گذاری را تشکیل داده‌اند که تنها در صورت اتخاذ یک راهبرد مؤثر از سوی دولت و نظام بانکی قابل حل می‌باشد.

در همین حال موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز دشواری دستیابی به منابع را دوچندان کرده است. فقدان امنیت اقتصادی با وجود تنش‌های سیاسی در جامعه، مانع از جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌شود که می‌تواند سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا در اقتصاد ایران را ترغیب کند. در این راستا توجه به هشدارهای مقام معظم رهبری در زمینه «وحدت ملی» و «امنیت ملی» و نیز گفته‌های رییس‌جمهوری در زمینه حفظ آرامش و همدلی در جامعه، بسیار ضروری است.

چنانچه به این هشدارهای مهم توجه واقعی از سوی جناح‌های قدرت و

حاکمیت صورت نگیرد، ضریب مخاطرات (ریسک) سرمایه‌گذاری در ایران همچنان در سطح بالایی باقی خواهد ماند و اقتصاد ملی از یک منبع قابل توجه برای تأمین نیازهای مالی محروم خواهد ماند. آثار سوء تنش‌های اجتماعی امروز، در سال‌های آتی با افت رشد اقتصادی، از دست رفتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجاری قابل مشاهده خواهد بود. اینجاست که موانع درونی و بیرونی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر از دست رفتن بازارها و هدر رفتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجاری به معنای عدم تحقق سیاست استراتژیک تجاری می‌باشد و در این شرایط نمی‌توان نسبت به تحقق هدف اصلی برنامه سوم یعنی جهش در صادرات خوش‌بین بود.

آنچه مسلم است، حرکت صادرات غیرنفتی در سال‌های اخیر نه تنها حرکتی روبه جلو نبوده، بلکه کندکننده روند صادرات غیرنفتی نیز بوده است و لذا با گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، درمی‌یابیم که فرصت گرانقدری را برای کاهش اتکاء اقتصاد ملی به درآمد حاصل از صادرات نفت، از دست داده‌ایم و ضرورت دارد که نیروهای اجتماعی برای «جهش در صادرات» بسیج شوند. فرهنگ صادرات می‌بایست به عنوان فرهنگی متمرکز و حاکم بر فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تلقی گردد و تمام نیروهای اجتماعی در خدمت آن قرار گیرند تا بتوان در یک دورنمای بیست‌ساله به سهم یک‌درصدی از تجارت جهانی دست یافت.

